

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۱.۰۶.۱۰

چشم انداز اعتلای مجدد جنبش

جمعه، ۲۸ خرداد [جوزا] ۸۹- یک سال از خرداد ۸۸ سپری شد. این هفته سالروز آغاز موج نوین مبارزات توده‌های مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی بود. نیروهای مسلح ارتجاع اسلامی در آمادهباش به سر می‌بردند و واحدهای ضد شورش پلیس در خیابان‌های شهرهای بزرگ استقرار یافته بودند تا مانع از تظاهرات مردم گردند. جناح رقیب خامنه‌ای نیز از مردم خواست که به راهپیمایی و تظاهرات متوسل نشوند. با وجود تمام این اقدامات، دانشجویان و گروه‌هایی از مردم در تهران تظاهرات کردند و شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ تن از مبارزان توسط دستگاه پلیسی و امنیتی رژیم بازداشت شدند که تعدادی از آنها همچنان در زندان به سر می‌برند.

پوشیده نیست که در مقایسه با اعتراضات سال گذشته، تظاهرات این هفته محدودتر از هر زمان دیگر بود. انتظاری جز این نمی‌توانست وجود داشته باشد. پس از تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده اواخر خرداد ماه تا اواسط تیر ماه سال گذشته، مسیری که این جنبش طی کرد، کاسته شدن از دامنه و وسعت آن بود و تظاهرات این هفته نیز نمی‌توانست استثنائی بر روال منطقی آن باشد. اما آیا این بدان معناست که چشم‌انداز احیای مجدد جنبش از بین رفته است؟ مطلقاً خیر! چرا که هم محدودتر شدن دامنه جنبش علل عینی مشخصی داشته و هم احیاء و اعتلای مجدد آن علت‌های عینی، روشن و مشخصی دارد. جنبشی که از خرداد ماه سال گذشته وارد مبارزه مستقیم خیابانی با رژیم شد، از نظر ترکیب طبقاتی، جنبشی نبود که ظرفیت رشد و ارتقاء داشته باشد. بخشی از این جنبش را به ویژه در نخستین روزهای شکل‌گیری آن، اقشار مرفه و حتا طرفداران یک جناح جمهوری اسلامی تشکیل می‌دادند. این بخش مرفه، خواهان چیزی فراتر از اصلاحات در جمهوری اسلامی و به دست آوردن آزادی در همین محدوده نبود. بدیهی‌ست که از انگیزه‌های مبارزاتی قوی برخوردار نباشد و با اولین یورش‌های نیروی سرکوب، صحنه را خالی کند. انگیزه مبارزاتی هر گروه اجتماعی، قشر و طبقه‌ای را منافع و هدف آن تعیین می‌کند. آن گروه اجتماعی که هدفش صرفاً حک و اصلاح نظام سیاسی موجود است، مبارزه‌اش به چارچوب‌های قانونی موجود محدود است. این چارچوب‌ها شکل مبارزه این گروه را تعیین می‌کند و تنها در همین محدوده انگیزه‌ای برای مبارزه دارد. از این‌رو عالی‌ترین و اعتراضی‌ترین شکل مبارزه‌اش می‌تواند یک راهپیمایی قانونی و به اصطلاح مسالمت‌آمیز باشد.

اگر جنبشی بخواهد فراتر از این محدوده گام بردارد، این گروه، انگیزه‌ای برای مبارزه ندارد، چون مستقیماً منافع و اهدافش را زیر سؤال می‌برد. بنابراین اولین گروهی که جنبش را ترک کردند، این جریان‌ها بودند. پس از اولین پالایش، توده مردمی که در صحنه باقی مانده بودند، عموماً نه خواهان به اصطلاح اصلاحات و جمهوری اسلامی بزرگ شده، بلکه سرنگونی آن بودند. از همین روست که تظاهرات روز عاشورا با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و جدائی دین از دولت برپا گردید. اما وقتی که این شعارها به شعار اصلی تظاهرات تبدیل شد، نقاط ضعف جنبش به همگان آشکار گردید. سرنگونی جمهوری اسلامی نیروئی را می‌طلبد که به لحاظ کمی قدرت و از نظر شکل مبارزه توان رویارویی با رژیم را داشته باشد. این نیرو نیز جز طبقه کارگر که اکثریت بزرگ مردم ایران را تشکیل می‌دهد و تنها نیروئی است که می‌تواند اشکال عالی‌تر و کارتری از مبارزه را علیه جمهوری اسلامی به کار گیرد، هیچ طبقه و قشر دیگری نیست. نقطه اصلی ضعف جنبش که منجر به تحلیل رفتن آن گردید، در این واقعیت نهفته است که توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش نه فقط نقش اصلی را در این جنبش نداشتند، بلکه حضورشان بسیار کم‌رنگ بود، تا جایی که در جنبش همگانی تحلیل رفته بودند. بنابراین بدیهی بود وقتی که توده‌های وسیع کارگر، معلمان، پرستاران، کارمندان رده‌های پایین مؤسسات خصوصی و دولتی، تهی‌دستان حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ، در جنبشی حضور فعال نداشته باشند، نه دانشجویان و جوانان می‌توانند با فداکاری و از خود گذشتگی، دشمن را از پای درآورند و نه اشکال عالی‌تر مبارزه، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در دستور کار قرار می‌گیرد. پس روشن است که چرا از وسعت و دامنه جنبشی که در ابعادی ملیونی آغاز گردید، مدام کاسته شد. با این وجود می‌بینیم که به رغم سرکوب‌گری‌های وحشیانه رژیم، کنترل جنبش و فرو نشاندن اعتراضات برای رژیم ناممکن شده است و تظاهرات این هفته نیز گواه دیگری بر این واقعیت است. اگر در طول یک سال، جمهوری اسلامی نتوانسته است، با کاربرد وحشیانه‌ترین روش‌های سرکوب، جنبش را مهار و تحت کنترل درآورد و سواى تظاهرات‌هایی که رخ می‌دهد، مبارزات در شکل‌های دیگر نیز همچنان با حدت در جریان است، دلیل آن جز این نیست که علل عینی و محرکه‌ای که توده‌های مردم را به حرکت درآورده به جای خود باقی‌ست. بارزترین تجلی آن نیز در این واقعیت نهفته است که بحران سر تا پای رژیم را فرا گرفته است. این بحران در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وضوح خود را نشان می‌دهد. در این یک سال نه فقط از وسعت و عمق بحران‌هایی که رژیم با آن‌ها دست به گریبان است، کاسته نشده، بلکه بالعکس پیوسته ژرف‌تر شده‌اند.

اگر بحران وجود دارد و این بحران‌ها ژرف‌تر شده‌اند، به این معناست که تضادهای اجتماعی در عرصه‌های مختلف، به شدت حاد شده و راه حل می‌خواهند. یا طبقه حاکم باید تضادها را حل و یا لااقل تخفیف دهد که این کار از عهده طبقه حاکم ساخته نیست. جمهوری اسلامی نشان داده است که حتا قادر به تخفیف تضادها هم نیست و از آنجایی که هیچ راه حلی برای تخفیف این تضادها ندارد، تنها راه نجات خود را در تشدید سرکوب می‌بیند که نتیجه آن چیزی جز تشدید بیشتر این تضادها نبوده و نخواهد بود. اما همین تضادها، به ناگزیر توده‌های کارگر و زحمتکش را با راه حل خود به عرصه مبارزه سوق می‌دهد. بنابراین، ضرورت اعتلای مجدد جنبش برخاسته از واقعیت‌های عینی جامعه ایران است. جنبش مجدداً اعتلاء خواهد یافت. اما دیگر جنبش پیشین نخواهد بود. ترکیب طبقاتی، اشکال مبارزه، مطالبات و رهبری آن تفاوتی کیفی با گذشته خواهد داشت. این چشم‌اندازی‌ست که پیش روی ما قرار گرفته است.